



سایت جامع آثار فمینیستی

www.daadaar.com

نام مقاله دربارہ مجازات مرگ

نویسنده مقاله شادی صدر

تعداد صفحه ۱۱

تاریخ تمریر ۱۳۸۵/۰۷/۲۰

نام سایت میدان زنان

آدرس url <http://www.meydaan.org/showarticle.aspx?arid=79&cid=46>

درباره مجازات مرگ

در تمامی سال‌ها، روزها و لحظاتی که فعالان جنبش زنان نگران سرنوشت افسانه نوروژی، کبری رحمانپور، لیلا مافی، شهلا جاهد، نازنین فاتحی، فاطمه پژوه، اشرف کلهری و... بودند، مردان زیادی از پله‌های داربست اعدام بالا رفتند و با چشمانی بسته حلق آویز شدند بی‌آنکه جز خبری کوتاه در روزنامه‌هایی که خوانده و دور ریخته می‌شوند، صدایی از جایی و از کسی یا کسانی شنیده شود.

سوالی که این مقاله در پی طرح و تا حدود بضاعت نویسنده، پاسخ به آن است سهل و مُمْتَنَع می‌نماید: چرا اعدام و سنگسار زنان تبدیل به موضوع گفتگویی اجتماعی می‌شود و از حوزه داخلی به حوزه بین‌المللی هم کشیده می‌شود اما جامعه مدنی و فعالان آن در مقابل مسأله مجازات مرگ برای مردان سکوت اختیار کرده اند؟ آیا تنها و تنها دفاع از زنان اعدامی در حالی که مردان به راحتی اعدام می‌شوند درست و حقوق بشری است؟

نگاهی کوتاه به اخبار منتشره پیرامون مجازات‌های مرگ نشان می‌دهد سازمان‌های حقوق بشری داخلی و بین‌المللی در سال‌های اخیر تنها در مورد مسأله اعدام زندانیان سیاسی، و در موارد بسیار معدود، اعدام نوجوانان واکنش نشان داده‌اند. در واقع به جز یک استثنا، آن هم اعدام دو پسر جوان در مشهد به جرم لواط که عکس‌العمل وسیعی میان سازمان‌های دفاع از حقوق همجنس‌گرایان در خارج از کشور برانگیخت، مسأله مجرم‌ان مرد عادی که اعدام شده‌اند یا در معرض اعدام قرار دارند، توجه و حساسیتی میان افکار عمومی، رسانه‌ها، فعالان حقوق بشر و فعالان جنبش‌های اجتماعی بر نینگیخته است. حتی سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری هم فقط نسبت به اعدام مردان سیاسی توجه نشان دادند و نه زندانیان عادی. ارائه فهرست بلندبالای ماهانه و سالانه اعدام‌ها، آن هم بعد از اعدام، مثل نوشدارویی بعد مرگ سهراب، تنها کار آنها بوده است.

اگر دامنه این تحلیل را تنها به حرکت‌هایی که در داخل ایران برنامه ریزی و انجام می‌شوند محدود کنیم، خواهیم دید که غیر از یکی دو مورد که برخی از سازمان‌های فعال در زمینه حقوق کودکان یا حقوق بشر نسبت به اعدام پسران زیر ۱۸ سال واکنش نشان داده‌اند، تنها زنان عادی محکوم به

اعدام بوده‌اند که به عنوان یک موضوع، مورد توجه افکار عمومی واقع شده‌اند. در این مسیر، فعالان جنبش زنان نقش عمده‌ای در جلب توجه افکار عمومی و ایجاد فشار بر روی مقامات قضایی برای تغییر در احکام اعدام صادره داشته‌اند. بنابراین سوال مقدر بعدی که بارها و بارها از سوی نویسندگان مختلف پرسیده شده این خواهد بود: چرا جنبش زنان از زنان "قاتل" یا "خیانتکار" یا "بدکاره" دفاع می‌کند؟^۱

پیش از پرداختن به این سوال که چرا مجازات مرگ (قصاص، سنگسار و اعدام) زنان مساله می‌شود، ناگزیریم نگاهی بیندازیم به مجازات مرگ و انواع آن در قوانین ایران.

مجازات مرگ در قوانین ایران

تمامی مجازات‌های مرگ به استثنای مجازات‌های اعدام مربوط به مواد مخدر و اسید پاشی، همگی در کتاب دوم (حدود) و قصاص (کتاب سوم) قانون مجازات اسلامی آمده‌اند. در مجموع در قوانین ایران برای ۲۲ جرم مجازات مرگ وجود دارد که بسته به نوع جرم، نوع مجازات مرگ هم متفاوت است و در مجموع می‌توان بر اساس نوع و عبارت پردازی مندرج در قوانین مجازات ۷ نوع مجازات مرگ را تشخیص داد:

۱. قصاص^۲ برای قتل عمد (ماده ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی)^۳

۲. قتل برای زنا با محارم نسبی، زنا با زن پدر، زنا با غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب قتل زانی است، زنا با زنای به عنف و اکراه که موجب قتل زانی اکراه کننده است (همگی مندرج در ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامی)، لواط (ماده ۱۱۰ قانون مجازات اسلامی)^۴، محاربه و افساد فی الارض (ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی)

۳. سنگسار برای زنا با مُحْصِنَه (ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی)

۴. به دار آویختن، برای محاربه و افساد فی الارض (ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی)

۵. کشته شدن برای زنا برای بار چهارم بعد از سه بار جاری شدن حدِ تازیانه (ماده ۹۰ قانون مجازات اسلامی)، مساحفه برای بار چهارم بعد از سه بار جاری شدن حدِ تازیانه (ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی)، شُرْبِ مُسْکَر برای بار سوم بعد از دو بار جاری شدن حد (ماده ۱۷۹ قانون مجازات اسلامی)

۶. اعدام برای سرقت برای بار چهارم پس از سه بار جاری شدن حد (ماده ۲۰۱ قانون مجازات اسلامی)، اسید پاشی منجر به قتل (ماده واحده مربوط به مجازات پاشیدن اسید مصوب ۱۳۳۷/۱۲/۱۶)، کشتِ خشخاش یا کوکا و یا کشت شاهدانه برای تولید مواد مخدر برای بار چهارم (ماده ۲ قانون مبارزه با مواد مخدر)، واردات، صادرات، تولید، ساخت، توزیع یا فروش بنگ، چرس، گراس، تریاک، شیره، سوخته و یا تفاله تریاک بیش از پنج کیلوگرم (ماده ۴ قانون مبارزه با مواد مخدر)، خرید، نگهداری، مخفی یا حمل، بیش از ۱۰۰ کیلوگرم تریاک و دیگر مواد مذکور در ماده ۴ (ماده ۵ همان قانون)، واردات، ساخت، توزیع، صدور، ارسال، خرید و فروش، نگهداری، مخفی کردن و حمل بیش از ۳۰ گرم هرویین، مُرفین، کوکائین و دیگر مُشتقاتِ شیمیاییِ مُرفین و کوکایی (ماده ۸ همان قانون)، واردات، ساخت، توزیع، صدور، ارسال، خرید و فروش، نگهداری، مخفی کردن و حمل هرویین، مُرفین، کوکائین و دیگر مُشتقاتِ شیمیاییِ مُرفین و کوکایی چنانچه در مرتبه چهارم مجموع مواد مخدر در اثر تکرار به ۳۰ گرم برسد (ماده ۹ همان قانون)، اقدام به قاچاقِ مواد مخدر موضوع این قانون به طور مسلحانه (ماده ۱۱ همان قانون)

۷. صلب: با وجودی که در ماده ۲۴ آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق مصوب ۱۳۸۲ تشریفات به صلیب کشیدن محکومین پیش بینی شده است، اما هیچ جرمی در مجموعه قوانین جزایی یافت نشد که این مجازات برای آن پیش بینی شده باشد. با این همه در ماده ۱۹۵ قانون مجازات اسلامی تشریفاتِ مصلوب کردنِ مُفسد و مُحارب بیان شده است.

اما با وجودِ تعدادِ زیادِ جرائمِ مستوجبِ مجازاتِ مرگ در قوانینِ ایران و تنوعِ آن، تا به حال تنها در موردِ زنانِ مجازاتِ مرگ به دلیلِ قتلِ عمدی (قصاص)، تکرارِ زناِ غیرِ مُحصَنه (قتل)، زنا با مُحارم (قتل) و زنا با مُحصَنه (سنگسار) مورد توجه قرار گرفته است. (رک، جدول ضمیمه مقاله)

چرا جنبش زنان از زنان اعدامی دفاع می‌کند؟

همان‌طور که در ابتدای این نوشته اشاره شد، بارها و بارها این سوال پرسیده شده که چرا جنبش زنان از زنان قاتل یا زناکار و یا روسپی دفاع می‌کند و با اعدام آنها مخالف است؟ انگار که گفته شود چرا جنبش زنان از قتل، زنا یا روسپیگری دفاع می‌کند؟ صرف نظر از اینکه در خود پرسش فوق، قضاوتی مبنی بر اینکه زنان یاد شده واقعا مُتَّصِف به همین صفات هستند و مرتکب این اعمال شده‌اند وجود دارد که لزوماً همیشه درست نیست، نباید بحث دفاع از زنان محکوم به مجازات مرگ را با دفاع از اعمالی که آنها مرتکب شده‌اند یا به آنها نسبت داده می‌شود مخلوط کرد. قطعاً هیچ معتقد به حقوق بشری که حیات انسان را ابتدایی‌ترین حق می‌داند، از سلب حیات (قتل) دفاع نمی‌کند؛ دقیقاً به همین دلیل است که فعالان حقوق بشر در همه جای دنیا با مجازات مرگ نیز مخالفت می‌کنند.

با بررسی انبوه مقالات نوشته شده، مصاحبه‌ها، بیانیه‌ها و دادخواست‌های منتشر شده و امضا شده می‌توان به سادگی خطوط مشترکی را که فعالان جنبش زنان در طیف‌های مختلف با دست‌یازیدن به آنها نسبت به اعمال مجازات مرگ برای زنان اعتراض کرده‌اند پیدا کرد:

- اشاره به شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی که زن را به انجام عمل مجرمانه سوق داده‌اند.

- اشاره به بیگناهی زن.

- اشاره به ناعادلانه یا تبعیض آمیز بودن قوانین یا رویه‌های موجود.

- اشاره به عدم رعایت قوانین موجود یا عدم دسترسی زنان محکوم به دادرسی منصفانه

- مخالفت اسناد پایه‌ای حقوق بشری با مجازات مرگ

به نظر می‌رسد بسیاری از این دلایل در مورد متهمان مرد عادی که محکوم به اعدام شده‌اند نیز وجود داشته و دارد اما تنها تفاوتی که هست، وجود

یک جنبش فعال، زنده و پویا تحت عنوان جنبش زنان است که یکی از عمده‌ترین مسائل و نقاط تمرکزش در حال حاضر حقوق بشر زنان است. واضح است بدون یک جنبش اجتماعی، سازماندهی و بسیج جامعه حول یک محور مشخص برای ایجاد تغییر ممکن نیست. در واقع در غیاب یک جنبش اجتماعی فعال مبارزه با مجازات‌های مرگ، تنها جنبشی که به این مساله می‌پردازد، جنبش زنان است. حتی اگر خطوط اعتراض به اعدام‌های نوجوانان را دنبال کنیم باز هم ردپای فعالان جنبش زنان را در آن خواهیم یافت.

توضیح بیشتر اینکه با وجود معدودی سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری، و نیز مدعیان فراوان حقوق بشر در میان احزاب و گروه‌های سیاسی، در حال حاضر نمی‌توانیم بگوییم یک جنبش حقوق بشری فعال وجود دارد که به نقض حقوق بشر در موارد مختلف، از جمله مجازات‌های مرگ واکنش نشان می‌دهد. مثالی که این ادعا را روشن‌تر می‌کند این است که طبق قوانین موجود، اعمال مجازات سنگسار فقط مختص زنان نیست بلکه مرد متاهلی نیز که روابط جنسی خارج از ازدواج برقرار کند به رجم محکوم خواهد شد. با این همه اعلام این خبر توسط بخشی از فعالان جنبش زنان که در کنار ۹ زن سنگساری، حداقل دو مرد نیز در دو زندان مختلف به سنگسار محکوم شده‌اند، هیچ واکنشی میان سازمان‌ها و فعالان حقوق بشر ایجاد نکرد! اما در مقایسه، نه تنها سازمان‌های غیردولتی زنان بلکه جنبش زنان فعال وجود دارد که به عنوان یک نیروی بالقوه، هر جا که بحث مجازات‌های مرگ برای زنان پیش می‌آید مثل مباحث دیگر مربوط به زنان، وارد عمل می‌شوند.

اگر بخواهیم نوع فعالیت‌های جنبش زنان را در مورد زنان محکوم به مجازات مرگ بازنمایی کنیم می‌توانیم بگوییم که اقدامات آنها در این موضوع، هم پیشگیرانه بوده و هم تحلیلی‌گرا. یعنی در عین حال که از مرگ یک زن محکوم پیشگیری کرده‌اند و با ایجاد فشار یا حساس‌سازی افکار عمومی، نظام قضایی را در موقعیتی قرار داده‌اند که نگذاشته‌اند این اتفاق بیفتد، در عین حال نگاهی تحلیلی به زندگی هر زن محکوم به مرگ به عنوان مثالی زنده از شرایط ناگوار فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی که زنان در آن قرار دارند و نیز نمونه بحرانی تاثیر قوانین تبعیض آمیز علیه زنان بر زندگی و سرنوشت آنان داشته‌اند.

اقدامات پیشگیرانه و تحلیل گرانه جنبش زنان در مورد زنان محکوم به مرگ سه دستاورد دارد :

۱. فوری و کوتاه مدت : نجات زن محکوم یا به تعویق افتادن مجازات مرگ.

۲. میان مدت : طرح مسائلی مثل نبود حق طلاق برای زنان، ازدواج‌های اجباری، نقض قوانین مربوط به تجاوز به زنان و خشونت علیه آنان، تبعیض‌های حاکم بر زندگی دختران فراری و...

۳. بلند مدت :

الف) حساس سازی جامعه و حکومت گران برای ایجاد تغییرات در قوانین و سیاست‌گذاری‌های مربوط به زنان.

ب) لغو یا محدود سازی مجازات‌های مرگ.

این سه دستاورد به خوبی نشان می‌دهد که چرا فعالان جنبش زنان در مورد زنان محکوم به مجازات مرگ به سرعت وارد عمل می‌شوند. در واقع تنها یکی از دلایل، نجات آن زن از مرگ است اما دلیل مهم دیگر، این است که با نشان دادن یک مورد بحرانی، می‌توان بسیار ساده‌تر بحرانی بودن وضعیت زنان و آسیب‌ها و جرائم حاصل از این وضعیت تبعیض آمیز را به خوبی نشان داد.

نگاهی به تجربه تاجیکستان که مربوط به سال‌های اخیر است نیز نشان می‌دهد تا چه حد تلاش‌های فعالان جنبش زنان در مورد زنان محکوم به مرگ می‌تواند تاثیرگذار باشد.

تا سال ۲۰۰۳، برای ۱۵ جرم در قوانین تاجیکستان مجازات اعدام وجود داشت و آمار اجرای مجازات مرگ در تاجیکستان یکی از بالاترین‌ها در دنیا بود.^۴ در این سال پس از تلاش‌های سازمان‌های غیر دولتی زنان مثل "انجمن زنان حقوق شناس" و فعالان حقوق بشر در قالب کمپین لغو مجازات اعدام برای زنان، دولت اعلام کرد که مجازات اعدام را برای زنان متوقف می‌سازد. با وجود اینکه طبق نظرسنجی سازمان‌های غیر دولتی بیشتر از ۷۰ درصد مردم

تاجیکستان موافق مجازات اعدام بودند، این کمپین به تلاش‌های خود برای لغو کلی مجازات مرگ با مطرح کردن این بحث که توقف اعدام زنان اولین قدم برای لغو کلیه مجازات‌های اعدام است، به فعالیت خود ادامه داد تا اینکه در سال ۲۰۰۴ رییس جمهور تاجیکستان برای اعلام این دستور که مجازات اعدام به کلی در تاجیکستان، برای همه و برای تمامی جرائمی که تا پیش از این مجازات اعدام دارند متوقف شده است، متوقف شده است.^۵ در این دستور پیش بینی شده که مجازات کلیه کسانی که به اعدام محکوم شده‌اند، به ۲۵ سال حبس تبدیل می‌شود و از این پس نیز کسانی که مرتکب یکی از جرائم مستوجب مجازات مرگ شده‌اند، به ۲۵ سال زندان محکوم خواهند شد.^۶ یکی از مقامات عالی رتبه حکومتی تاجیکستان در همان زمان اعلام کرد، اثرات توقف مجازات مرگ به دقت بررسی خواهد شد و در صورتی که شرایط اقتضا کند مجازات مرگ به طور کامل در قوانین تاجیکستان لغو خواهد شد.^۷

علی‌رغم تفاوت شرایط سیاسی و اجتماعی تاجیکستان با ایران، به خصوص از نظر نوع حکومت، تجربه تاجیکستان مشابهت‌های فراوانی با تجربه ایران دارد؛ با این تفاوت که آنها تقریباً به انتهای راه رسیده‌اند و ما هنوز اندر خم کوچک اولیم. در تاجیکستان هم فعالان زن (با وجود تعداد قابل توجه سازمان‌های غیردولتی زنان، به سختی می‌توان گفت جنبش زنان فعالی در تاجیکستان امروز وجود دارد.) به همراه فعالان حقوق بشر ابتدا بر موضوع اعدام زنان که هم تعدادشان بسیار کمتر بود و هم اصل موضوع قابلیت بیشتری برای ایجاد حساسیت در افکار عمومی داشت تمرکز کردند و پس از اینکه توانستند دستور توقف اعدام زنان را از رییس جمهور بگیرند، ساز بعدی را کوک کردند که اساساً چه فرقی بین اعدام زنان و مردان وجود دارد و اگر اعدام زنان متوقف شده، اعدام مردان هم باید متوقف شود و اینکه دولتی که عضو اسناد بین‌المللی حقوق بشر است و ادعای دموکراتیک بودن دارد، چگونه می‌تواند نسبت به یکی از اساسی‌ترین اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر بی تفاوت باشد؟ و در کوتاه زمانی پس از طرح این مباحث بود که دولت تاجیکستان اجرای مجازات اعدام را برای همه جرائم و همه زنان و مردان متوقف ساخت.

چرا مجازات مرگ زنان مساله می‌شود؟ چرا جامعه واکنش نشان می‌دهد؟

هرچند همان طور که گفته شد، وجود یک جنبش زنان فعال و پویا به عنوان بستر و زمینه اصلی طرح مساله زنان محکوم به مجازات مرگ، نقش اولیه

و مهمی را در اینکه مسأله مجازات مرگ برای زنان تبدیل به یک مسأله عمومی و فراگیر شود دارد، اما نباید فراموش کرد که همه مسائلی که توسط فعالان جنبش زنان مطرح شده‌اند یا می‌شوند، به خودی خود تبدیل به یک مسأله عمومی نمی‌شوند. از سوی دیگر، جامعه‌ای که به سادگی نسبت به سرنوشت زنان محکوم به مرگ واکنش نشان می‌دهد، حتی در مواردی که مردان، زندگی‌هایی بسیار غم‌انگیز و مستوجب دلسوزی داشته‌اند، چنین حساسیتی از خود نشان نمی‌دهد. سوال این است: چرا جامعه از سویی به مسائل عمومی، فراگیر و مهمی چون خشونت علیه زنان حساسیت چندانی نشان نمی‌دهد و از سوی دیگر به اعدام مردان نیز واکنشی نشان نمی‌دهد؟

در نگاه اول ساده‌ترین پاسخ به این سوال، به تصویر کلیشه‌ای که زن در فرهنگ ایرانی دارد باز می‌گردد. در این فرهنگ، زن نمادِ عطوفت، مهربانی و لطافت است و در واقع "زنِ جانی"، یک پارادوکس است. بدینسان، جامعه از زن انتظار خشونت، جنایت و خیانت را ندارد که همه اینها صفاتی مُتصل به مردانگی فرض می‌شوند. بنابراین، زنی که شوهرش را یا کسی دیگری را به قتل می‌رساند یا به اتهام زنا محاکمه می‌شود، در واقع به دلیل "خلاف آمدن عادت" بودن مورد توجه قرار می‌گیرد. هر چند لبه دیگر این تیغ، این است که کلیشه‌های جنسیتی برای اتهام و برچسب زدن به زنانی که در مظان اتهام هستند نیز همان قدر برنده وارد عمل می‌شوند و مثلاً به زنی که در مقام دفاع از خود در زمان وقوع تجاوز، مردی را به قتل رسانده، اتهام می‌زنند که لابد "کرم از خود درخت" بوده^۱ و... اما مجموعه این نگاه کلیشه‌ای به زن می‌توان یکی از دلایل حساس شدن (منفی یا مثبت) جامعه به سرنوشت زنان محکوم به مرگ باشد؛ بستر اجتماعی که به فعالان جنبش زنان اجازه می‌دهد از آن برای طرح مسأله با دیدگاهی جنسیتی استفاده کنند.

نوع جرمی که معمولاً زنان محکوم به مجازات مرگ مرتکب می‌شوند نیز بستر دیگری است که به جنبش زنان فضای مناسبی برای طرح و پیشبرد مسأله می‌دهد. در واقع بخش عمده‌ای از جرائم مستوجب مجازات مرگ مثل محاربه و افساد فی الارض، زنا یا به عُنْف، قاچاق مواد مخدر و... جرائمی مردانه به شمار می‌آیند و اگر نگوییم اصلاً، در موارد نادری زنان مرتکب اینگونه جرائم می‌شوند. در حالی که زنان بیشتر به خاطر ارتکاب جرائمی مثل شوهر کشی، روسپی‌گری، زنا یا مُحصنه و قتل‌های خانوادگی به مرگ محکوم می‌شوند؛ جرائمی که شرایط خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در

آن نقشِ بزرگی ایفا می‌کند. بنابراین با نشان دادن تبعیض آمیز و ناعادلانه بودنِ شرایطی که این زنان در آن به دنیا آمده و بزرگ شده‌اند، می‌توان جامعه را در این قضاوت که مرگ، حق این زنان است دچار تردید کرد.

اما به نظر می‌رسد غیر از جنبش زنان، رسانه‌ها به عنوان بخشی از افکار عمومی، نقش بزرگی در بسیج کردن افکار عمومی علیه اجرای مجازات‌های مرگ برای زنان در این سال‌ها داشته‌اند. ایجاد یک تصویر فرودست و مظلوم از زنان محکوم به مرگ و و پررنگ کردن تبعیض‌هایی که این زنان با آن روبه‌رو بوده‌اند توسط رسانه‌هایی که گردانندگان یا فعالان آن اعتقادی به مجازات‌های شدید نداشته یا اندیشه‌های حقوق بشری را دنبال می‌کرده‌اند، یا اعتقاد به ناعادلانه بودن نظام موجود برای زنان داشته‌اند، توانسته تا حدود زیادی در شکل‌گیری یک گفتگوی اجتماعی پیرامون مجازات‌های مرگ تاثیر داشته باشد.^۹ در واقع به نظر می‌رسد روزنامه‌نگاران، به خصوص خبرنگاران حوادث با اینکه از موافقت افکار عمومی ایرانی با مجازات‌های مرگ به طور کلی باخبرند، با انگشت گذاشتن و برجسته کردن مسأله زنان محکوم به مرگ، اولین گام‌ها را در راه الغا یا توقف مجازات اعدام می‌گذارند.^{۱۰}

سخن آخر

شاید این حرف که از میان نیروهای فعال اجتماعی، تقریباً در بیشتر موارد نقض حقوق بشر، فعالان جنبش زنان با سرعت و سازماندهی بیشتری وارد می‌شوند، ادعای بزرگی به نظر برسد. اما واضح است در مواردی مثل دفاع از حق حیات انسان، جنبش زنان نیروی اصلی اعتراضی و حامل اصلی پیش بردن و اعمال موازین حقوق بشر است؛ تا جایی که بسیاری از فعالان حقوق بشر و جامعه مدنی نیز در اینگونه موارد به جنبش زنان می‌پیوندند و در فضای ایجاد شده، اهداف کلی‌تر و عمومی‌تر خود را پی می‌گیرند. آگاهی از این موضوع نه تنها ضرورت شکل‌گیری جنبش‌هایی در زمینه نقض حقوق بشر مردم عادی، و نه فقط زندانیان و فعالان سیاسی را نشان می‌دهد بلکه پیروی از الگوی جنبش زنان یعنی اقدامات توأمان پیشگیرانه و تحلیلی را به عنوان یک تجربه موفق برای جنبش‌های احتمالی که هنوز در نطفه‌اند ضروری می‌سازد.

۱. نگاه کنید به :

"چرا از قاتل‌ها دفاع می‌کنیم؟"، سهیلا وحدتی، سایت زنان ایران، ۱۲ شهریور ۱۳۸۴.

"چرا جنبش زنان از زن‌های قاتل دفاع می‌کند؟"، خبرگزاری ایلنا، ۴ بهمن ۱۳۸۲.

۲. با وجود اینکه در بیشتر موارد قصاص با اعدام یکی شمرده می‌شود، این دو با هم فرق دارند. قصاص مجازات جرائم عمدی علیه جسم و جان انسان است و شامل قصاص نفس (اعدام) و قصاص عضو می‌شود. ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی قصاص را چنین تعریف می‌کند: "قصاص کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد." همچنین، قصاص جنبه حق الناسی دارد و اعدام جنبه عمومی دارد.

۳. قانونگذار ایران تعریف موسعی از قتل عمد دارد. در این تعریف، نه تنها قتلی که با قصاص قبلی انجام شده عمد است، قتلی که بدون قصاص قبلی اما با وسایل نوعاً کشنده نظیر چاقو صورت گرفته نیز عمد به حساب می‌آید.

4. "Tajikistan: Execution Moratorium Hopes", Nargis Zokirova, Reporting Central Asia, No. 191, 18 March 2003

۵. همان

6. Legal Framework, November 2004:

www.legislationonline.org/?tid=144&jid=50&less=false

7. Nargis Zokirovam, Ibid

۸. نگاه کنید به مقاله "قانون کرم از خود

درخت"، شادی صدر، نسخه پیش از چاپ:

http://shadisadr.blogspot.com/2003_08_01_shadisadr_archive.html#106137087480563065

۹. مصاحبه نگارنده با مرجان لقایی، خبرنگار حوادث روزنامه‌های زن، اعتماد، هموطن سلام و...

۱۰. همان